به نام خدا

پرسش‌های هفتگی دوم

۲۲ دی ۱۳۹۱ خورشیدی

گروه چلنجر

- سوالات لزومن طرح شده نیستند و ممکن است برایتان تکراری باشند. تمام تلاشمان بر این بوده که اینگونه نباشد.
- پاسخ هایتان را حداکثر تا چهارشنبه‌ی همین هفته برای ما ارسال کنید.
- اسامی افرادی که پاسخ درست داده اند درج خواهد شد.

گنج‌های کوهستان چلیمانجارو

بلندترین کوه امپراطوری چلنجر، کوه چلیمانجارو با ۳۱۴ کیلومتر ارتفاع است. این کوه آتشفشانی است و هرلحظه ممکن است فوران کند. در دهانه‌ی این کوه گنجی نهفته است که بسیار گرانبهاس و تا الان کسی نتوانسته به آن دست پیدا کند. امپراطور چلنجر یک تیم برای به دست آوردن این گنج راهی این کوهستان نمود. این تیم که سه نفره بود و متشکل از بنیامین، مهدی و جواد عزم خود را جزم نموده و راهی این علمیات غیرممکن شدند. آن ها سختی های بسیاری را باید تحمل می‌کردند و هرلحظه احتمال مرگ وجود داشت. تا به حال کسی از ارتفاع ۱۰۰ کیلومتری این کوه بالاتر نرفته و زنده برگردد.

ایستگاه اول: مرز مرگ

آن‌ها با تلاش فراوان به ارتفاع ۱۰۰ کیلومتری رسیدند. ترس وجودشان را فراگرفته بود زیرا می‌دانستند که اگر زنده برگردند اولین افرادی هستن که به این رکورد دست یافتند. جواد یک آبشار یخی پیدا کرد و بسیار برایش جذاب به نظر آمد. به آن نزدیک شد و در یک لحظه یخ زیر پایش شکست و درون چاهی عمیق افتاد. مهدی و بنیامین می‌لرزیدند. به محل آبشار نزدیک شدند. دیدن روی تخته یخی نوشته شده:

اگر فردی درون چاه افتاد و می‌خواهید زنده بماند باید عدد مقدس را با ابزار زیر این تخته سنگ ساخته و روی صفحه‌ی تشخیص بگذارید!

آن‌ها به سرعت وسایل را برداشتند. وسایل حاوی دو تا ۳، دو تا ۷، کلی پرانتز و کلی هم چهارعمل اصلی بودن.(وسایل به شکل چوب بودن) مهدی از داستان هایی که از کاهن معبد شنیده بود یادش آمد در دوره‌های باستانی عدد ۲۴ را بسیار مقدس می‌دانستند. آن دو که از هوش سرشار برخوردار بودند و جواد را هم خیلی دوست داشتند سریع شروع کردند به این‌کار. شما هم کمکشان کنید تا سریع‌تر جواد نجات یابد!

ایسگاه دوم: باتلاق اسیدی!

با نجات یافتن جواد آن‌ها به مسیر خود ادامه دادند و در طول مسیر از دیدن مناظر دیدنی این کوه لذت می‌بردند انگار همه‌چی آرام شده بود! تا ارتفاع ۲۰۰ کیلومتری بالا رفتند. آن‌ها بسیار خسته شده بودند و سراب زیاد می‌دیدند. بنیامین یک درخت کالباس به چشمش خورد! دیگر تاب نیاورد! به سمت آن شتافت. مهدی و جواد دویدند تا جلویش را بگیرند. ولی یک‌هوهرسه دیدند در باتلاقی اسیدی گیر کرده‌اند! دیگر داشتن آخرین وداع هاشون رو می‌کردند که این بار چشمشان به درختی خورد که شاخه های بسیار ریزی داشت و از آن اعداد ۲ و ۳ و ۱۰ و ۱۰ آویزان بودند به همراه تعداد بسیاری پرانتز و چهار عمل اصلی! جواد سعی کرد با گرفتن شاخه ای از درخت خود را بیرون بکشد ولی شاخه شکست. همه‌ی شاخه‌ها شکننده بودند. مهدی چشمش به تنه درخت خورد که روی آن این جمله تراشیده شده بود:

باز هم به روش قبلی نجات خواهید یافت!

بنیامین و مهدی جواد را توجیه کردند که منظورش چیست آخر او در ایسگاه نخست در چاه بوده و خبر ندارد. این‌بار هر سه به سراغ حل معما رفتند. شما هم کمکشان کنید تا بندگان خدا توسط اسید تجزیه نشده اند!

ایستگاه نهایی: آتشفشان فعال!

آن‌ها که پس از گذر از دو مرحله سنگین بسیار احساس خفونیت می‌کردند تا نزدیک انتهای کوه رفتند! ارتفاع ۳۰۰ کیلومتر را رد کرده بودند که هی غرش‌هایی به گوششان می‌رسید!آن‌ها باز هم ادامه دادند.آن‌ها به دهانه‌ی بزرگ کوه رسیدند و پرچم چلنجر را بر آن افراشتند! حال نوبت یافتن گنج شده بود! مهدی یک شمارشگر روی زمین یافت که با کمی‌دقت فهمید شمارنده معکوس اولین آتشفشان بعدیست! بسیار له شد و با دوستانش در میان گذاشت! آن‌ها دیدند فقط ده دقیقه مانده و مسلمن به پایین کوه نمی‌رسند در ا سال! زیر شمارشگر یک اسکلت دست موجود بود که به سمتی اشاره می‌کرد. آن سه به سمت اشاره شده رفتند و یک در پنهانی فولادی را مشاهده کردند! یک دکمه هم وجود داشت که مهدی در نهایت جوگیری آن را فشرد! ندایی از پشت در به گوش رسید مانند صدای ضبط شده که می‌گفت:

این‌حا ته خط است! فقط باید خیلی باهوش باشید تا بتوانید خود را نجات دهید! وسایل بازهم در اختیار شماست. اگر باز هم موفق شوید به گنج دست خواهید یافت به همراه پناهگاهی مقاوم برای آتشفشانی که به زودی شما را خواهد بلعید! شمارش معکوس آغاز شد!

بچه‌ها برگشتند...

دیدن ۱ سال شده ۱۵ دقیقه توی آن شمارگر!

داشتند می‌لرزیدند که یکباره بارانی آمد حاوی وسایل مورد نیاز!

کلی پرانتز و کلی چهار عمل اصلی و اعداد ۱ و ۳ و ۴ و ۶ از هر کدام یکی! آن‌ها با هم پیمان بستند که نهایت تلاششان را بکنند! کمکشان کنید! یه ربع دیگر ذوب می‌شوند ها!!!

و بلاخره گنج افسانه‌ای:

آن‌ها با کوشش فراوان به وسیله‌ی حل معمای آخر به پناهگاه رفتند و از دیدن گنج*ها به حیرت آمدند!*

یک کاغذ نیز دیدند که روی آن نوشته بود:

همانا شما که توانسته‌اید تا این مرحله بیایید لیاقت این گنج را دارید! خیالتان آسوده باشد دیگر خطری در کمین شما نیست و الان درون یک آسانسور ۳۱۴ کیلومتری هستید به همراه این گنج‌ها! به زودی به اول کوه می‌رسید! خوش باشید و از این گنج لذت ببرید!

امضا- اولین امپراطور سرزمین بزرگ چلنجر!

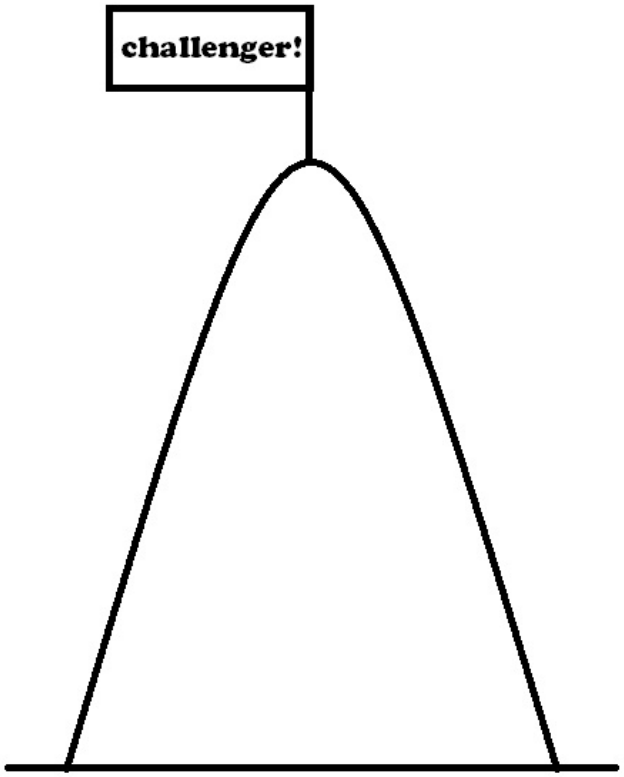
challenger!